

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فائق رستاقی

۱۵ فروری ۲۰۲۲

نفوذ خرنده میراثخوار سوسیال امپریالیسم اشغالگر معدوم در افغانستان

(به مناسبت فرارسیدن ۳۳ مین سالروز فرار شرمسارانه اشغالگران شوروی و شرکاء از افغانستان)



سربازان اشغالگر شکست خورده سوسیال امپریالیسم معدوم هنگام فرار با وسایل زرهی از روی "پل دوستی" بر

فراز آمو

امروز سه شنبه (۲۶ دلو ۱۴۰۰ ش/۱۵ فروری ۲۰۲۲م) مصادف است با ۳۳ مین سالروز خروج شرمسارانه نیرو های متجاوز و اشغالگر سوسیال امپریالیسم شوروی فعلاً معدوم، از افغانستان. کودتای روسی ۷ ثور ۱۳۵۷ش در چارچوب سیاست توسعه جویانه نواستعماری سوسیال امپریالیسم شوروی و گشایش تزاران نوین به سوی جنوب، گام عملی بود که در راستای سلطه غیرمستقیم استعماری تزاران نوین و در نهایت سلطه کهن استعماری مستقیم آن ابرقدرت ضد انقلابی با ماسک سوسیالیسم و ادعای دروغین ادامه راه رهاپیش انقلاب اکتوبر برداشته شد. نتیجه چنین تجاوز و اشغالگری سوسیال امپریالیستی، در گام نخست سلب استقلال و حاکمیت ملی رسمی مردم افغانستان و تبدیل کشور ما به میدان هموردی دو اراده متضاد برده ساز استعماری سوسیال امپریالیسم و متحدان و مزدوران بومی اش با اراده زنجیرگسل مردم سلحشور و به پا خاسته افغانستان، از یک جانب؛ و تقابل خونین دو بلاک و پیمان سوسیال امپریالیستی و امپریالیستی وارسا و ناتو با متحدان بومی و منطقه ئی هر یکی از این دو محور امپریالیستی بود.

تقابل چهارده ساله این مداخله، تجاوز و اشغالگری سوسیال امپریالیسم شوروی و تقابل پیمان امپریالیستی رقیب از موضع ارتجاعی و انتقامجویانه، منجر به ویرانی عمران و آبادانی در ساحت کشور ما، ناپدید شدن صد ها هزار فرزندان آزادیخواه این سرزمین، برپائی گور های دسته جمعی، بزرگ ترین رقم مهاجرت داخلی و خارجی (۷ میلیون نفر) دو و نیم میلیون کشته، هزاران معلول جسمی و روانی، فروریختن شیرازه حیات اجتماعی - اقتصادی، کشتار عامدانه روشنفکران و نیرو های انقلابی، ملی و دموکراتیک کشور ما و مرعوب ساختن و به حاشیه راندن آنان توسط دو محور ارتجاعی این تقابل خونین و خطرناک سوسیال امپریالیستی و امپریالیستی و موارد متعدد دیگر... شد. شکست برنامه کلی استعماری سوسیال امپریالیسم شوروی و از کار افتادن ماشین کشتار آن در افغانستان، یک هزیمت ستراتیژیک بود که در فردای آن، منجر به تجزیه امپراتوری سوسیال امپریالیسم و ترکه آن به حدود ۱۶ کشور به شمول روسیه کنونی شده و نقشه "اتحاد شوروی" سوسیال امپریالیستی را از نقشه جغرافیای سیاسی جهان زدود.

سوسیال امپریالیسم اشغالگر شوروی با تجاوز و ادامه جنگ اشغالگرانه ده ساله اش به سرزمین آبانی ما، با کشتار مردم ما و ویرانی سرزمین ما مرتکب جنایت هولناکی شد که مزید بر تبعات عمیق و گسترده دردناکیز آن برای دو طرف؛ به شکست مفتضحانه ای انجامید که در نتیجه وزنه سنگین آن، بنیاد کج نهاده شده امپراتوری تزاران نوین، از تهداب درز برداشته و به دنبال آن بر اثر تکان های چند درونی و فشار های بیرونی فرو ریخت.

شکست عبرت انگیز ارتش اشغالگر و قاتل به ظاهر مهیب و مجهز و در مجموع زمینگیر شدن ماشین جنگی و کشتار سوسیال امپریالیسم متجاوز و قاتل زحمتکشان افغانستان که از خون خلق ما نیرو می گرفت، همراه با ساقط شدن رژیم پوشالی مزدوران خیانت پیشه و قاتل "خلق و پرچم" در میدان جنگ افغانستان، در نهایت پیروزی ارتجاع قهار فنودالی مورد حمایت پیمان نظامی ناتو، در رأس امپریالیسم امریکا در وجود دار و دسته خونریز، بربادگر و شیفته قدرت اسلام سیاسی (تنظیم های جنگ افروز اخوانی جهادی) را و سپس جنگ خونین قدرت جهادی ها - ملیشیا، صحنه را به سیاست های فاشیستی و شوونیستی گروه طالبان به مثابه ابزار جنگ نیابتی و پروژه نواستعماری برنامه گشایش امپریالیسم غربی (متشکل از یانکی و قاره ئی) و متحدان مرتجع و فزونخواه منطقه ئی شان مثل حکام کشور پاکستان به سوی "شرق" و "شمال" از دهلز یا کوریدور جنوب به شمال و شمال به جنوب افغانستان داد.

همان گونه که کار نفوذی و مداخله جویانه فعال سوسیال امپریالیسم شوروی منجر به کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ و ۷ ثور ۱۳۵۷ شد و کودتای اخیر الذکر گام غول آسای عملی به سوی اشغالگری مستقیم تزاران نوین به کشور ما بود؛ به همان سیاق حمایت مستقیم و فعال سیاسی، نظامی و مالی - اطلاعاتی دول و سازمان های استخباراتی امپریالیست های غربی مثل سازمان "سیا"ی امپریالیسم امریکا با متحدان منطقه ئی غربی و پاکستانی اش و رژیم توسعه طلب جمهوری جنایت اسلامی حاکم بر کشور و خلق ایران زمینه های ایجاد، قدرت گیری و گسترانیدن نفوذ و سیطره تنظیم های چندگانه اخوانی اسلام سیاسی سید قطبی و شیعه قمی را مساعد ساخت که در فردای شکست اشغالگران شوروی و رژیم مزدور آن، خلأ سیاسی را در غیاب حضور نیرو های مهجور ملی - مردمی در جامعه، پر کردند. جنگ قدرت اسلامیست های شیفته قدرت و بربادگر جهادی با مساعدت بقایای مزدوران حرفه ئی "خلق و پرچم" در جوانب جنگ قدرت، زمینه ساز ایجاد و قدرت گیری گروه طالبان در افغانستان شد (سال ایجاد گروه مزدور طالبان در آن سوی مرز تحمیلی دیورند با برنامه های استعماری - ارتجاعی ۱۹۹۴م، قدرت گیری سپتمبر ۱۹۹۶ تا اکتوبر ۲۰۰۱م).

انتقال قدرت پوشالی به مزدوران طالبان به مثابه ابزار جنگ نیابتی و پروژه نواستعماری با برنامه های بیگانگان مغرض و آزمند امپریالیستی - ارتجاعی، بر اساس تهاجم همه جانبه امپریالیست های توسعه طلب سازمان جنایتکار نظامی ناتو پس از شکست متجاوز روسی و پیمان جنایتش و خلأ بزرگ ایجاد شده از مرز های شرقی اروپای غربی تا

عمق منطقه "اوراسیا" و تا کرانه های شرقی آن در دشت های منگولیا و شبه جزیره کوریا، صورت گرفت. در پیامد این انتقال قدرت از مجاهدان جنگ طلب به گروه خودفروخته طالبان ظاهراً صلح طلب، تضادی مقطعی بین اسلامگرایی افراطی، حمایت و ترویج تروریسم و بی عرضگی تاریخی (سیاسی، فرهنگی، علمی، مدیریتی، اجتماعی و...) توأم با رگه های درشت روش و رویکرد فاشیستی، شوونیسم قومی - جنسیتی و اپارتاید جنسی گروه شیر و اجیر طالبان با انتظارات، برنامه استعماری و رویکرد تهاجمی فوق الذکر اربابان غربی و جنوبی گروه بی وطن طالبان، در تضاد قرار گرفت.

همین تضاد مقطعی بین گروه طالبان به مثابه قدرت ارتجاعی و مزدور دارای پیوند سرشتی با سیستم جهانی امپریالیسم، با بخشی از این سیستم امپریالیستی به رهبری امپریالیسم امریکا، در هفتم اکتوبر سال ۲۰۰۱ میلادی منجر به سقوط امارت اسلامی دار و تازیانه قرون وسطائی و توحش جنگلی این گروه و اشغال نظامی افغانستان توسط نیرو های نظامی اشغالگر امریکا - ناتو شد.

این اشغالگری از هفتم اکتوبر سال ۲۰۰۱ تا ۳۰ ماه اگست ۲۰۲۱ میلادی با کلیه تبعات خونین، دردانگیز و ویرانگرش و مصائب تحمیلی بی شمارش برای مردم ستمدیده افغانستان، ادامه داشت. در پایان ۲۰ سال تجاوز، کشتار، غارت، سرکوب و ستم مشترک امپریالیسم اشغالگر و دار دسته های ارتجاعی و خودفروخته جهادی، تکنوکراتی، کمپرادوری و طالبی - داعشی اش، شکست توأم با رسوائی عالمگیر امپریالیست های اشغالگر و قاتل امریکا - ناتو تیترا خبر رسانه های جهانی شد.

این شکست برنامه اسارتبار استعماری امپریالیسم در کشور ما عوامل عدیده درونی و بیرونی داشت، ولی در اساس مسأله نیرو های اشغالگر دول متجاوز امپریالیستی، در رأس امریکا به رغم بذل مساعی زیاد در عرصه های مختلف، نتوانستند به دلیل نفرت و اشکال مقاومت مردم سلحشور و آزادیخواه کشور آبائی ما در برابر اشغالگران و برنامه های استعماری شان، یوغ سنگین سلطه جابرانه استعماری شان را بر گردن این مردم بگذارند. در نتیجه این تنفر همگانی مردمی، برنامه های استعماری و مزدوران بی مقدار بومی شان به زباله دان تاریخ تقرب یافته و خود امپریالیست های اشغالگر با بر جای ماندن سلاح و تجهیزات جنگی، در نیمه های شب از طریق هوا و مخفیانه حتی از نظر مزدوران خود، به طور بزدلانه راه فرار را در پیش گرفتند.

قبل از هزیمت رسمی، از زمانی که شکست برنامه تحمیل سلطه استعماری امپریالیست های متجاوز و مقتن بر دوش این مردم سلطه ناپذیر بر تحلیلگران و برنامه سازان دول اشغالگر امپریالیستی مبرهن و قطعی گردید، برنامه "خروج" از افغانستان ریخته شده و طی تیبانی و توطئه مشترک با ارتجاع حاکم و دول ارتجاعی و توسعه طلب اسلامی همجوار و منطقه و نمایندگان گروه مزدور و خون آشام خودساخته طالبان، برنامه انتقال قدرت از دولت مزدور غنی را به گروه طالبان گام به گام و با برنامه و بدون مقاومت، عملی کردند. بناءً، شکست امپریالیست های اشغالگر و تحویل دهی قدرت دولتی پس از فرار مزدوران امپریالیست های اشغالگر در کشور ما، پیروزی نظامی طالبان در میدان جنگ قدرت خواهی این گروه نیابتی نیست و نباید به نام این گروه ثبت شود.

امپریالیست های اشغالگر امریکا و ناتو با تجاوز و ادامه جنگ اشغالگرانه ۲۰ ساله شان به کشور ما، با تقویت ارتجاع و افراطیت خونریز اسلامی، با کشتار مردم و ویرانی سرزمین ما؛ نیز به گونه اشغالگران روسی مرتکب جنایات هول انگیزی شده اند که مزید بر تبعات عمیق و گسترده دردانگیز آن برای مردم و کشور ما؛ شکست مقتضحانه ای را برای این اشغالگران در پی آورد. با هزیمت امریکا - ناتوی اشغالگر، وزنه سنگین این هزیمت برای امپریالیسم امریکا در

افغانستان، بنیاد فرسوده امپراتوری بی مرز پایگاه ها(امریکا) را تکان داده و ظرف چند ماه با قد افرازی رقباء، برتری این کشور از جایگاه بزرگ ترین قدرت نظامی و اقتصادی جهان امپریالیستی به زیر کشیده شده است.

شکست امپریالیسم امریکا و شرکاء در افغانستان در جهان کنونی که مشخصه آن لاقابل دو قطبی بودن و ایجاد فضای پر از تشنج فزاینده جنگ سردی بین دو بلاک امپریالیستی بر محور بروکسل و مسکو است، ضمن تشدید رقابت و تضاد امپریالیستی بر سر مسائل منطقه ئی در جا های دیگر تا سرحد تدارک خطرناک برای آغاز جنگ؛ پس از قدرت گیری گروه طالبان با مزدوری مضاعف این گروه در خود افغانستان، منجر به تشدید تحرکات همه جانبه قدرت های رقیب امپریالیستی - ارتجاعی در منطقه و جهان شده است.

زمانی میخائیل گرباچوف، آن که افغانستان را روزی "زخم خونچکان" سوسیال امپریالیسم اشغالگر خوانده بود و خود در نقش پیش نماز فاتحه آن را خواند، به زمامداران امریکائی و همتایان خود در قصر سفید گوشزد کرده بود که، تجربه ناکام حکام توسعه طلب شوروی را در افغانستان تکرار نکنند، ولی دولتمردان دول امپریالیستی غربی پس از شکست "کمونیسم" و مست از باده پیروزی که خود در افغانستان در شکست رقیب روسی سهمیم بودند، گوش شنوائی به این نهیب تاریخی نداشته و درس عبرتی از آن نگرفتند.

همزمان با پیش روی های پیمان نظامی ناتو به سوی شرق و جنوب، دو قدرت در حال نقاهت ناشی از شوک یا تکانه تغییر نظام (تبدیل چین سوسیالیستی به چین امپریالیستی و شوروی سوسیال امپریالیستی دارای نظام اقتصادی - اجتماعی سرمایه داری انحصاری بوروکراتیک به نظام سرمایه داری مختلط بوروکراتیک و خصوصی در پرتو نئولیبرالیسم) یکی خرس قطبی و دیگری هیولای چینی، از خواب بیدار شده و ابراز وجود کردند.

درست از زمان حمله ناتو بر لیبیا و امریکا به سوریه، این دو غول امپریالیستی روسیه و چین در عین تحرکات بازدارنده و رقابتی با امپریالیست های مهاجم امریکا و اروپا، در شرق میانه، افریقا، امریکای لاتین و آسیا - اقیانوسیه؛ در افغانستان نیز که از سال ۲۰۱۴م خروج سربازان اشغالگر امریکا - ناتو از کشور ما قطعی شد، توجه فعال خود را به مسائل افغانستان معطوف داشتند.

طالبان از بدو امر تا حالا نیروئی بوده است دارای وابستگی و مزدوری مضاعف به درگاه دول و سازمان های جاسوسی چشم دوخته به افغانستان. لذا، این دو غول منطقه، نیز بدون توجه و درس گیری لازم از هشدار گرباچوف، از اواخر دهه نخست قرن ۲۱ مجدداً در امور کشور ما مداخله کرده و هر یکی از راهی (با وساطت دولت های ایران و پاکستان) روی گروه مزدور طالبان سرمایه گذاری سیاسی کردند. از آن سال ها تا امروز، روس ها و چینیائی ها با مسلم شدن شکست قطعی و فرار نیرو های اشغالگر دول غربی، گروه مزدور طالبان را کمک نظامی، مالی، سیاسی، تبلیغاتی - رسانه ئی، استخباراتی و دیپلوماتیک کرده اند.

قبل از ایجاد طالبان، شایع بود که دولت روسیه گروه های افراطی و شوونیست قومی - زبانی چندی مثل اسماعیل یون پشتون و لطیف پدram تجزیه طلب و شوونیست افراطی تاجیک را برای سال ها تقویت مالی می کرده است. تهیه سلاح و مهمات توسط دول چین و روسیه شامل ماشیندار کلشینکوف چینی، گلوله آن، ماشیندار ثقیل و مهمات، بمب دستی، راکت انداز سرشانه ئی(RPG-7) و سائر سلاح به شبه نظامیان اجیر گروه جنگنده طالبان می شده است. کمک های مالی این دو دولت به ویژه روسیه از کانال های غیررسمی عمدتاً استخباراتی نمی تواند شفاف باشد. علاوه از کانال های رسمی رسانه ئی دولتی روسی و چینی، دولت روسیه به منظور بزرگنمایی و تبلیغ برای گروه طالبان که تا امروز ادامه دارد، سایت انترنتی دولتی "سپوتنیک دری" را که پر از اشغال تبلیغاتی به نفع و از موضع گروه فاشیست طالبان است، فعالانه به خرج دولت روسیه راه اندازی کرده و فعالانه به روز می سازند. مداخلات بی شرمانه و نفوذ خزننده

دولت امپریالیستی روسیه، این خلف سوسیال امپریالیسم شکست خورده و از هم پاشیده، در افغانستان از لحاظ سیاسی - دیپلماتیک شامل میزبانی و تدویر کنفرانس ها، دید و بازدید سران ارتجاع قومی - مذهبی می شود که تا همین امروز ادامه دارد. به قول شاهدان عینی در شهر مزار شریف، تعداد زیادی از تکنیسین های روسی در بخش های مختلف در همکاری با گروه و امارت اسلامی طالبان در این شهر دیده شده اند. در آستانه و انتقال قدرت به گروه مزدور طالبان سفارت های دول روسیه و چین در کمال آرامش در سفارت شان مستقر در کابل فعال بوده است.

پایه همکاری های مستقیم یا غیر مستقیم دولت روسیه را مثل همتای چینی اش، علاوه از مسأله ادعائی امنیت منطقه نفوذ روسیه در آسیای میانه، جلوگیری از نفوذ و سرایت گروه های تروریستی و افراطی اسلامیت به مناطق اسلام زده آسیای میانه و ترکستان چینی از طریق مرز های جنوبی و غربی؛ ستراتیژی بلند پروازانه چندین صد میلیارد دلاری چین توسعه طلب تحت نام "یک کمربند، یک جاده" و گنج مدفون در دل خاک افغانستان و موقعیت جغرافیائی کشور ما در چهارراه بین آسیای میانه، جنوب آسیا - شرق میانه می سازد. این ستراتیژی مشترک محور مسکو در برابر بدیل تشنج افزای محور بروکسل است که دیرپست، روی آن کار می شود.

از زمان یورش بدون مقاومت طالبان شیر به ارگ کابل بدین سو، هم محور مسکو و هم محور بروکسل در نفس ایجاد دولت "فراگیر" به رهبری طالبان اجماع نظر داشته اند، ولی روی ترکیب آن اختلاف آراء بین این دو محور امپریالیستی وجود دارد.

طالبان و امارت اسلامی آن دم و دستگاه پوشالی مزدوری است که همه قدرت های استعمارگر و خونخوار شرقی و غربی قصد دارند از طریق نفوذ در آن و سرمایه گذاری روی آن، خون زحمتکشانشان کشور ما را بمکند و سهمی از تاراج گنج کشور ما به آنها برسد. لذا محور مسکو برای تحقق ستراتیژی و بالادستی در امور کشور ما همراه با متحدانی منطقه نی مثل دول پاکستان و ایران، در صدد است تا با محوریت گروه طالبان، جهادی های اسلامیت سنی و شیعه را به دور این محور به خدمت گیرند و تکنوکرات های متمایل و نزدیک به غرب را کنار بزنند.

در مقابل، محور بروکسل به ویژه دولت امریکا صلاح کار و منافعش را در هماغوشی تکنوکرات های رسوائی مثل "عبدالسلام رحیمی" و یا احياناً کمتر شناخته و یا ناشناخته با گروه طالبان و تحت رهبری طالبان بدون حضور جهادی ها می بینند و با تائی و تدبیر روی آن کار می کنند.

کودتای ۷ ثور و تجاوز نظامی سپاه اشغالگر روسی منشأ کلیه مصائب و زمینه ساز مظالم و دراز دستی ها و تجاوز بعدی امپریالیستی و ارتجاعي بیرونی و بومی تا امروز در افغانستان بوده است. از زمان تجاوز سوسیال امپریالیسم و خیانت مزدوران "خلقى - پرچمی" اش، به موازات تغییر رژیم های مزدور و جا به جائی نیرو های پوشالی، انتقال قدرت و استحاله مدعیان برپائی نظام اسلامی از میان گروه های مربوط به اسلام سیاسی؛ در ادامه اشغالگری امپریالیسم امریکا و شرکاء و ادعای مشترک دروغین اربابان و مزدوران برای تحکیم و حفظ "آبروی دموکراسی" و به تعقیب آن برپائی "امارت توحش اسلامی" طالبانی بر پایه تفاهم مشترک میان امپریالیسم متجاوز و ارتجاع طالبی - بیرونی؛ ستم، جفا، جنایت، فاشیسم، شونیسیم، تبعیض، غارت، سرکوب، تجاوز و تعدی به حقوق ملی و اجتماعی زنان و مردان تحت ستم و استثمار افغانستان تا امروز با حدت و شدت تداوم یافته و از آنان قربانی گرفته است.

طی بیش از چهار دهه اخیر از ۷ ثور ۱۳۵۷ش تا کنون رژیم های ضد ملی و ضد مردمی چندی در کشور آمده و رفته اند، تنها شعار و انگیزه این تجاوز و تعدی متفاوت بیان شده است: از "سوسیالیسم" روسی تا "جهاد اسلامی"، از جهادگر فاسد و تبهکار تا "اسلام ناب محمدی" طالبانی، از تازیانه امارت اسلامی طالب تا "دموکراسی امریکائی"، "حقوق بشر امریکائی"، "حقوق زن ناتوئی"، "حقوق شهروندی" بورژوائی و "جامعه مدنی" تسلیم طلب در کشور

تحت اشغال نظامی امپریالیسم جهانی و سلطه خونین و بی رقیب ساطور آن، تا "امارت اسلامی" ارتجاع هار خودفروخته، تمامیتخواه، فاشیست و شوونیست طالبی در عین تداوم و تشدید ستم بر زنان و مردان ستمکش کشور ما و رقابت امپریالیستی - ارتجاعي.

این است تاریخ بیش از چهل سال کشور ما و کارنامه های ننگین و جنایتکارانه سوسیال امپریالیستی و امپریالیستی و خیانتکارانه ارتجاع حاکم بومی در هر مقطع این دوره تاریک. رویداد های خونین و متقابل این چهار دهه، تاریخ کشور و حافظه جمعی مردم افغانستان را می سازد و باید این حافظه تاریخی را به موازات تلاش رهانیبخش جمعی برای بازگرداندن کشور، اختیار آن و زمام امور آن به مردم افغانستان، نسل اندر نسل زنده نگه داشت.

وحدت رزمجویانه ملی - مترقی، یگانه ضامن نجات و حفظ افغانستان واحد است!